

علامه حلی

حسن بن یوسف بن مطهر از بزرگان شهر حله بود. حله در بین قرن‌های ششم تا دهم، مهد پرورش عالمان و مجتهدانی بود که هریک حق عظیمی بر ما شیعیان دارند، استوانه‌هایی از علم و عمل مانند سید بن طاووس. یکی از برجسته‌ترین‌های این دیار، علامه حلی است که توفیقات علمی‌اش موجب شگفتی است.

ایشان از نظر حجم تألیفات کم نظیر است. حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه می‌فرمود: «عمر مرحوم علامه را بر کتاب‌هایش تقسیم کردند، دیدند هر روز هفتاد سطر نوشته است.» نمی‌توان این تخمین را دور از واقع دانست؛ چرا که حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه نقل می‌کردند: «مرحوم علامه حلی نه دوره فقه نوشته است و مؤلفاتش تکراری نیست، بلکه هر کدام فواید و اختصاصاتی دارد.»

این تنها کتاب‌های فقهی اوست. علامه در علوم مختلف زمان خود صاحب نظر و تألیف بود، علمی مانند فلسفه، منطق، کلام، اصول و ادبیات.^۱ در برخی کتاب‌ها ۱۲۰ اثر از علامه ثبت شده است.^۲ بسیاری از کتب ایشان موجود است و تعدادی از آنها احتمالاً یا از بین رفته یا در کتابخانه‌ها خاک می‌خورد و زنده کردن دوباره آنها نیازمند همتی و الاست. یکی از مسائلی که موجب افزایش تألیفات علامه شده بود، این است که ایشان از همان سنین نوجوانی نوشتن را آغاز کرد. وقتی از نوشتن کتب حکمت فارغ شد، از عمرش ۲۶ سال هم نگذشته بود.^۳

خاندان مطهر، حقیقتاً مطهر و پاک و پربرکت بودند. پدر علامه، شیخ سدیدالدین یوسف، از عالمان بزرگ زمانش بود و حق استادی بر علامه دارد. اما دایی علامه، شهرتش بیشتر است: «محقق حلی»، صاحب کتاب «شرایع الاسلام»، کتابی که سال‌هاست در حوزه‌های علمیه مطالعه می‌شود و محور بسیاری از تحقیقات و تألیفات است. علامه مدتی نزد دایی خود کسب علم کرد. عطش آموختن آن چنان در علامه زیاد بود که به یکی دو استاد اکتفا نکرد و در محضر عالمان بزرگ دیگری حاضر شد. افرادی مانند سید بن طاووس و خواجه نصیرالدین طوسی. حتی نزد علمای اهل سنت هم رفت و مطالبی را نیز از آنان فرا گرفت. به همین سبب بود که بر علوم فقهی و کلامی اهل سنت بسیار مسلط بود و در مناظرات، بر عالمان بزرگ سنی مذهب چیره می‌شد و حقانیت تشیع را اثبات می‌کرد.

یکی از بزرگ‌ترین خدمات علامه، شیعه کردن سلطان محمد خداپسند (اولجایتو) بود. این کار سبب شد که سلطان محمد، تشیع را دین رسمی ایران قرار دهد و فرمان داد که سکه به نام اهل بیت علیهم‌السلام ضرب کنند و خطبه به نام ایشان بخوانند.^۴ علامه مرد علم و عمل بود. هر شب جمعه راهی کربلا می‌شد و فرسخ‌ها راه طی می‌کرد تا

به زیارت مولایش، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام برسد.
 حکایت تشریف او به محضر مولایمان حضرت مهدی علیه السلام
 مربوط به یکی از این سفرهاست.
 نقل شده که علامه در یکی از سفرهایش برالاع خود سوار
 بود و تنها به سوی کربلا حرکت کرد، شخصی همراه و هم صحبت
 علامه شد. علامه او را فردی عالم یافت و مطالبی را با ایشان مطرح کرد. در
 این بین سؤالی پرسید و جوابی شنید که مطابق نظرش نبود. آن جواب را رد کرد و
 گفت: مطابق این نظر، روایتی نداریم، ولی آن بزرگوار فرمود: «در کتاب تهذیب شیخ طوسی،
 در فلان صفحه و فلان سطر، روایت آن آمده است».
 علامه پرسید: آیا در زمان غیبت می توان به محضر حضرت صاحب الامر علیه السلام رسید؟ در این
 هنگام تازیانه علامه از دستش افتاد. آن بزرگوار خم شد و تازیانه او را برداشت و در دست
 علامه گذاشت و فرمود: «چگونه نشود صاحب الزمان را دید، درحالی که اکنون دست او در
 دست توست».^۵
 علامه حلی در ۲۹ رمضان ۶۴۸ ق. به دنیا آمد و در ۲۱ محرم ۷۲۶ ق. از دنیا رفت.^۶ مقبره او
 در حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام، در ایوان طلاق قرار دارد.

۴. ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۷۲.
 ۵. قصص العلماء، ص ۳۵۹.
 ۶. ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۷۹.

۱. ریاض العلماء،
 ۲. ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۷۸.
 ۳. ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۷۳
 به نقل از خطبه کتاب «منتهی».